

## بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع: اجتهاد و تقلید - ارسال نیروهای اطلاعاتی از سوی رسول اکرم صلی الله علیه و آله

جلسه شصت و نهم 1399/12/10

اللهم صلی علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین و هو خیر ناصر و معین الحمد لله و الصلاة علی محمد رسول الله و علی آله آل الله لاسیما علی مولانا بقیة الله و اللعن الدائم علی اعدائهم اعداء الله إلی یوم لقاء الله.

پرسش:

حرم حضرت زینب (سلام الله علیها) در «سوریه» است یا «مصر» یا «مدینه»؟

پاسخ:

آنچه که به ذهن من می‌رسد و ادله هم مؤید آن است، قبر مطهر در «شام» است نه «مصر» و «مدینه» بعضی گفته‌اند ایشان را به «شام» تبعید کردند، و بعضی هم گفته‌اند که «عبدالله جعفر» منزل و باغی در «شام» داشت، برای اینکه تغییری در احوال حضرت زینب (سلام الله علیها) ایجاد کند، از «مدینه» به «شام» هجرت کردند و حضرت در آنجا از دنیا رفتند.

سیره بزرگان، مراجع... در طول تاریخ این بوده که در «شام» حضرت را زیارت می‌کردند.

پرسش:

آیا این حدیث درست است که هر کس زودتر حلول ماه رمضان را خبر دهد، آتش دوزخ برایش حرام است؟

### پاسخ:

اول روایت را ثابت کنید بعد ببینیم که دروغ است یا خیر؟ بعضی می‌گویند هر کس به خروج ماه صفر بشارت دهد، او را بشارت می‌دهیم بر بهشتی بودن و ... این هم به این شکل است. ما چنین روایتی را ندیدیم و از اساتید هم تا به حال نشنیدیم، اگر دوستان جایی دیده‌اند، مطرح کنند تا بررسی کنیم..

### پرسش:

آیا درست است که در «المراجعات»، از مشورت پیامبر با «ام سلمه» در جریان «حدیبیه» تقدیر شده است؟

### پاسخ:

بحث مشورت در «حدیبیه» نیست، حضرت در «حدیبیه» به اصحاب فرمودند نحر کنید و سرتان را بتراشید، کسی اقدام نکرد، پیغمبر اکرم عصبانی شدند، بعد وقتی «ام سلمه» حضرت را این‌طور دید، گفت:

«من أغضبك أغضبه الله فقال ما لي لا أغضب وأنا امر بالأمر فلا يطاع فقالت يا رسول الله ادع بهديك فانحره وأمر الحلاق فليحلق رأسك و...»

منهاج السنة النبوية؛ اسم المؤلف: أحمد بن عبد الحليم بن تيمية الحراني أبو العباس الوفاة: 728،

دار النشر: مؤسسة قرطبة - 1406، الطبعة: الأولى، تحقيق: د. محمد رشاد سالم، ج4، ص315

بعد «ام سلمه» گفت یا رسول الله، قربانی خود را نحر کنید و سر بتراشید و حضرت هم این کار را کردند.

### پرسش:

آیا صفات و اسماء بین خداوند و ما، اشتراک لفظی است یا معنوی؟

### پاسخ:

تمام جهان اسماء الله است، همه ما اسم الله هستیم، به عنوان نشانه‌ی قدرت‌نمایی الهی و مظهر اسماء و صفات الهی هستیم، و هر چه بر ما می‌گذرد:

«لا حول ولا قوة الا بالله العظیم»

اگر این را ما خوب دقت کنیم به همان مرحله‌ای می‌رسیم که:

«كُنْتُ سَمْعُهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَبَصَرُهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ وَلِسَانُهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ وَيَدُهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا...»

نام کتاب: الکافی (ط- الإسلامیة)- نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب (م329 ق)- محقق: غفاری علی اکبر و

آخوندی، محمد- ناشر: دار الکتب الإسلامیة- تهران-ج2 ، ص352

یعنی در حقیقت:

(وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ)

سوره بقره (2): آیه 115

(وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ)

سوره حدید (57): آیه 4

این معیت، معیت جسمانی نیست، معیت قیومی است، یعنی اصلاً قوام و حیات و وجود ما بستگی به

اراده‌ی الله دارد و هر چه از ما سر می‌زند:

(وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ)

سوره صافات (37): آیه 96

همه اینها مظهر اسماء الهی هستند، و ما اگر خوب دقت کنیم:

(يَسْبُحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ)

سوره جمعه (59): آیه 24

همه خلایق در حال تسبیح الهی هستند به اذن الله و به قدرت الهی. یا به تعبیر بعضی از بزرگواران، تمام عالم هستی عین حضور حق است و عین ربط به حق است، ارتباط ما با خدای عالم، ارتباط صور ذهنیه ما هست. نسبت به ما، صور ذهنیه مخلوق ما است، عین ربط به ما است و عین حضور ما است، اگر یک لحظه ما از صور ذهنیه غفلت کنیم دیگر صور ذهنیه‌ای وجود ندارد.

اگر یک آن و لحظه‌ای اراده‌ی الله از ما برداشته شود، اصلاً مایی در کار نخواهد بود:

اگر آنی کند نازی \*\* فرو ریزند قالب‌ها

بحث اشتراک لفظی و معنوی اگر کسی هم بگوید، آنجا از باب ضیق مجال است، الفاظ قاصرند و گرنه تمام علم و قدرت و تمام حرکات ما، سایه‌ای از عنایات خدای عالم است.

پرسش:

آیا در مورد ولادت حضرت امیر (سلام الله علیه) در «کعبه»، روایتی موجود است؟

پاسخ:

«حاکم نیشابوری» در کتاب «المستدرک علی الصحیحین» نسبت به این قضیه، ادعای تواتر می‌کند.

«فقد تواترت الأخبار أن فاطمة بنت أسد ولدت أمير المؤمنين علي بن أبي طالب كرم الله وجهه في

جوف الكعبة»

المستدرک علی الصحیحین؛ اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاکم النیشابوری الوفاة:

405 هـ دار النشر: دار الکتب العلمیة - بیروت - 1411 هـ - 1990 م، الطبعة: الأولى، تحقیق:

مصطفی عبد القادر عطا، ج3، ص550، ح6044

مرحوم «شیخ مفید» در «ارشاد» کأن به عنوان یک مسئله‌ی «مفروغ عنه» مطرح کرده:

«کنیتہ أبو الحسن ولد بمكة في البيت الحرام يوم الجمعة الثالث عشر من رجب سنة ثلاثين من عام الفيل و لم يولد قبله و لا بعده مولود في بيت الله تعالى سواه إكراما من الله تعالى له بذلك و إجلالا لمحلہ في التعظيم.»

الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد؛ نویسنده مفید محمد بن محمد، محقق / مصحح: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، ناشر: کنگره شیخ مفید، ج 1، ص 5، فصل تاریخ ولادة علي بن أبي طالب (عليه السلام) و شهادته و ذکر نسبه و أمور أخرى

**پرسش:**

اهل سنت قائل به رجعت هستند یا خیر؟

**پاسخ:**

خیر، اهل سنت کلاً قائل به رجعت نیستند و قائلین به رجعت را هم کافر می‌دانند.

**آغاز بحث...**

بحث پیرامون پیمان های رسول اکرم با قبائل و اقوام بود.

یکی دیگر از پیمان‌های رسول اکرم، پیمان با «مسیحیان نجران» است، بعد از قضیه مباحله که که آنها حضور نیافتند، پیمانی بستند که مالیاتی را به نظام اسلامی بدهند و در پناه مسلمان‌ها باشند و به آیین خودشان هم بمانند.

این در رابطه با کل بحثی که ما داشتیم که رسول اکرم پیمان‌هایی را با قبائل می‌بستند و این پیمان بستن‌ها دلیل بر این است که حضرت از طرف خدای عالم مأموریت دارد و این حکومت، حکومت الهی است نه حکومتی است که مردم به او داده باشند و این بهترین گواه بر بطلان کسانی است که می‌گویند حکومت سیاسی رسول اکرم و ائمه (علیهم السلام) مردمی بوده.

در اینجا رسول اکرم اشراف به مردم دارند و خودشان آنچه که صلاح می‌دانند طبق:

(وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ؛ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ)

سوره نجم (53): آیات 3 و 4

با اقوام و قبائل عهد و پیمان می‌بندند و به اینها تذکر می‌دهند، بشارت و انذار دارند، لذا نمی‌توان گفت چون مردم با پیغمبر بیعت کردند پس دلیل است که حکومت سیاسی پیغمبر، مردمی بوده است، خیر. یکی از ادله‌ای که دلالت می‌کند حکومت سیاسی رسول اکرم، الهی بوده نه مردمی، انتخاب نمایندگان سیاسی و اجتماعی است.

رسول اکرم در قضیه بیعت «عقبه دوم» که تعدادی از بزرگان «مدینه» با پیغمبر اکرم بیعت کردند و پیغمبر را به «مدینه» دعوت کردند که داستانش را مرحوم «علامه مجلسی» در جلد 19 «بحار» صفحه 13 مطرح می‌کند افرادی از اوس و خزرج نزد رسول الله آمده بودند،

فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حِزَامٍ وَ أَسْعَدُ بْنُ زُرَّارَةَ وَ أَبُو الْهَيْثَمِ بْنُ التَّيْهَانِ:

«يَا رَسُولَ اللَّهِ بَلْ دَمْنَا بِدَمِكَ وَ أَنْفُسَنَا بِنَفْسِكَ فَاشْتَرَطَ لِرَبِّكَ وَ لِنَفْسِكَ مَا شِئْتُمْ»

یعنی همان‌طور که ما از خودمان دفاع می‌کنیم از شما هم دفاع می‌کنیم.

هر شرطی که از جانب پروردگارت و خودت، بر ما داشته باشی، می‌پذیریم.

«فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه واله وسلم) أَخْرِجُوا إِلَيَّ مِنْكُمْ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا يَكْفُلُونَ عَلَيْكُمْ بِذَلِكَ»

پیغمبر فرمود که 12 نفر نقیب و نماینده معین کنید که کفالت شما را به عهده بگیرد.

«كَمَا أَخَذَ مُوسَىٰ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا»

همان‌طور که حضرت موسی از «بنی اسرائیل» 12 نفر نقیب و نماینده گرفت

«فَقَالُوا اخْتَرْنَا مَنْ شِئْتُمْ»

یا رسول الله هر کسی را بخواهید از میان ما به عنوان نقیب و نماینده انتخاب کنید که ضمانت کنند برای شما که ما همان گونه که از خودمان و ناموسمان دفاع می‌کنیم از شما دفاع خواهیم کرد.

«فَأَشَارَ جَبْرِئِيلُ إِلَيْهِمْ فَقَالَ هَذَا نَقِيبٌ وَ هَذَا نَقِيبٌ وَ هَذَا نَقِيبٌ حَتَّى اخْتَارَ تِسْعَةً مِنَ الْخَزْرَجِ»

بعد جبرئیل آمد و گفت که: ... 9 نفر از «قبیله خزرج» انتخاب کرد

«وَ هُمْ أَسْعَدُ بْنُ زُرَّارَةَ وَ الْبَرَاءُ بْنُ مَعْرُورٍ وَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حِزَامٍ أَبُو جَابِرٍ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَ رَافِعُ بْنُ مَالِكٍ وَ سَعْدُ بْنُ عُبَادَةَ وَ الْمُنْذِرُ بْنُ عَمْرٍو وَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ رَوَاحَةَ وَ سَعْدُ بْنُ الرَّبِيعِ وَ عُبَادَةُ بْنُ الصَّامِتِ»  
«وَتَلَاثَةٌ مِنَ الْأَوْسِ وَ هُمْ أَبُو الْهَيْثَمِ بْنِ التَّيْهَانِ حَلِيفًا فِي بَنِي عَمْرٍو بْنِ عَوْفٍ وَ أُسَيْدُ بْنُ حُضَيْرٍ وَ سَعْدُ بْنُ حَيْثَمَةَ»

از «قبیله اوس» هم 3 نفر «أَبُو الْهَيْثَمِ بْنِ التَّيْهَانِ» که در «صفین» شهید شد و ...

«فَلَمَّا اجْتَمَعُوا وَ بَايَعُوا رَسُولَ اللَّهِ صَاحَ بِهِمْ إِبْلِيسُ يَا مَعْشَرَ قُرَيْشٍ وَ الْعَرَبِ هَذَا مُحَمَّدٌ وَ الصُّبَاةُ مِنَ الْأَوْسِ وَ الْخَزْرَجِ عَلَى جَمْرَةِ الْعُقْبَةِ يُبَايَعُونَهُ عَلَى حَرْبِكُمْ فَأَسْمَعَ أَهْلَ مَنَى فَهَاجَتْ قُرَيْشٌ وَ أَقْبَلُوا بِالسَّلَاحِ وَ سَمِعَ رَسُولُ اللَّهِ النَّدَاءَ فَقَالَ لِلْأَنْصَارِ تَفَرَّقُوا فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنْ أَمَرْتَنَا أَنْ نَمِيلَ عَلَيْهِمْ بِأَسْيَافِنَا فَعَلْنَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَمْ أُوْمَرْ بِذَلِكَ وَ لَمْ يَأْذِنِ اللَّهُ لِي فِي مُحَارَبَتِهِمْ فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ فَتَخْرُجْ مَعَنَا قَالَ أَنْتَظِرُ أَمْرَ اللَّهِ فَجَاءَتْ قُرَيْشٌ عَلَى بَكْرَةَ أَبِيهَا قَدْ أَحَدُوا السَّلَاحَ وَ حَرَجَ حَمْزَةُ وَ مَعَهُ السَّيْفُ فَوَقَفَ عَلَى الْعُقْبَةِ هُوَ وَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ فَلَمَّا نَظَرُوا إِلَى حَمْزَةَ قَالُوا»

بعد داستان مفصلی مطرح می‌کند که شیطان آمد و «قریش» را تحریک کرد که پیغمبر قصد دارد با تعدادی از مردم «مدینه» هم پیمان شود که شما را بکشند، مردم «مکه» و «قریش» با شمشیر آمدند و دیدند که «حمزه» و امیرالمؤمنین با شمشیر ایستاده‌اند گفتند که:

«مَا هَذَا الَّذِي اجْتَمَعْتُمْ عَلَيْهِ قَالَ مَا اجْتَمَعْنَا وَ مَا هَاهُنَا أَحَدٌ»

بعد فرمود:

«وَاللَّهِ لَا يَجُوزُ أَحَدٌ هَذِهِ الْعَقَبَةَ إِلَّا ضَرْبَتْهُ بِسَيْفِي»

کسی بخواد جلو بیاید با این شمشیر من مواجه خواهد شد.

«فَرَجَعُوا وَغَدَوْا إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِيٍّ وَقَالُوا لَهُ قَدْ بَلَّغْنَا أَنَّ قَوْمَكَ بَايَعُوا مُحَمَّدًا عَلَى حَزْبِنَا فَحَلَفَ لَهُمْ  
عَبْدُ اللَّهِ أَنَّهُمْ لَمْ يَفْعَلُوا وَلَا عَلِمَ لَهُ بِذَلِكَ وَ أَنَّهُمْ لَمْ يَطِيعُوهُ عَلَى أَمْرِهِمْ فَصَدَّقُوهُ وَ تَفَرَّقَتِ الْأَنْصَارُ وَ  
رَجَعَ رَسُولُ اللَّهِ إِلَى مَكَّةَ»

بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ط - بيروت)؛ نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد

تقی، ناشر: دار إحياء التراث العربي، محقق/ مصحح: جمعی از محققان، ج19، ص14

یا در روایت دیگری درباره همین قضیه، دارد: 12 نفر را انتخاب کردند بعد حضرت فرمودند:

«أَبَايَعُكُمْ كَبَيْعَةَ عَيْسَى ابْنِ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ كَفَلَاءَ عَلَى قَوْمِهِمْ بِمَا فِيهِمْ

من با شما بیعت می‌کنم همان‌طور که حضرت عیسی با «حواریین» بیعت کرد، که ضمانت کنید بر  
قوم‌تان و آنچه که بنا است عمل کنند و از من دفاع کنید همان‌طور که از زنان و فرزندان‌تان دفاع  
می‌کنید

«فَبَايَعُوهُ عَلَى ذَلِكَ فَصَرَخَ الشَّيْطَانُ فِي الْعَقَبَةِ يَا أَهْلَ الْجَبَابِ هَلْ لَكُمْ فِي مُحَمَّدٍ وَ الصُّبَاةِ مَعَهُ»

دوباره شیطان آمد و کفار «قریش» را تحریک کرد که محمد و پیروانش در حال نقشه کشیدنند.

«صباة» جمع «صابی»، به کسی که در صدر اسلام، مسلمان می‌شد می‌گفتند، مثل مرتد.

«قَدْ اجْتَمَعُوا عَلَى حَزْبِكُمْ»

پیغمبر از دین شما برگشته و دین جدیدی آورده و برای قتل شما دارد بیعت می‌گیرد.



«ثُمَّ نَفَرَ النَّاسُ مِنْ مِئِي وَ فَشَا الْخَبْرُ فَخَرَجُوا فِي الطَّلَبِ فَأَذْرَكُوا سَعْدَ بْنَ عَبَادَةَ وَ الْمُنْذِرَ بْنَ عَمْرِو  
فَأَمَّا الْمُنْذِرُ فَأَعَجَزَ الْقَوْمَ وَ أَمَّا سَعْدٌ فَأَخَذُوهُ وَ رَبَطُوهُ بِنَسْعِ رَحْلِهِ وَ أَدْخَلُوهُ مَكَّةَ يَضْرِبُونَهُ فَبَلَغَ خَبْرَهُ  
إِلَى جُبَيْرِ بْنِ مُطْعِمٍ وَ الْحَارِثِ بْنِ حَرْبِ بْنِ أُمَيَّةَ فَأَتَيْاهُ وَ خَلَّصَاهُ»

کسی از آنها خارج شد از بین شان و کفار در طلبش آمدند و «سعد بن عباد» و «منذر بن عمرو» را دیدند، اما «منذر» را نتوانستند بگیرند، ولی «سعد بن عباد» را گرفتند و وارد «مکه» کردند و او را خیلی کتک زدند تا «جبیر بن مطعم» و «حارث بن حرب» آمدند او را نجات دادند.

بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ط - بيروت): نویسنده: محمد باقر بن محمد تقی، ناشر: دار إحياء التراث العربي، محقق/ مصحح: جمعی از محققان، ج 19، ص 26

این هم خلاصه‌ای است از آنچه که بین رسول اکرم و مردم «مدینه» گذشته. رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در میان قبائل «عریف» انتخاب می‌کردند. «عریف» کسی است که متصدی امور مردم است. در روایات هم داریم که ائمه (علیهم السلام) «عرفاء الله» هستند؛ یعنی از طرف خدای عالم مسئول تدبیر امور مردم هستند. پیغمبر در هر قبیله‌ای، افرادی را تحت عنوان «عریف» انتخاب می‌کردند که مرحوم «علامه حلی» هم دارد:

«ينبغي للإمام أن يتخذ الديوان، وهو دفتر الذي فيه أسماء القبائل قبيلة قبيلة و يكتب عطايهم،  
ويجعل لكل قبيلة عريفاً»

تذكرة الفقهاء (ط. ج.)؛ العلامة الحلي (وفات: 726)، تحقيق: مؤسسة آل البيت (ع) لإحياء التراث،

ناشر: مؤسسة آل البيت (ع) لإحياء التراث، قم 1414، ج 9 ص 270

«ابن حجر عسقلانی» بابی به نام «بابُ العرفاء للناس» دارد، در «فتح الباری» جلد 13، صفحه 169 «بابُ العرفاء للناس» جمع «عریف» است به وزن «عظیم»

« جَمْعُ عَرِيفٍ بِوَزْنِ عَظِيمٍ وَهُوَ الْقَائِمُ بِأَمْرِ طَائِفَةٍ مِنَ النَّاسِ مِنْ عَرَفْتُ بِالضَّمِّ وَبِالْفَتْحِ عَلَى الْقَوْمِ  
أَعْرَفُ بِالضَّمِّ فَأَنَا عَارِفٌ وَعَرِيفٌ أَيْ وُلِّيتُ أَمْرَ سِيَاسَتِهِمْ وَحَفِظْتُ أُمُورَهُمْ وَسَمِّيَ بِذَلِكَ لِكَوْنِهِ يَتَعَرَّفُ  
أُمُورَهُمْ حَتَّى يُعَرَّفَ بِهَا مَنْ فَوْقَهُ عِنْدَ الْاِحْتِيَاجِ »

عریف کسی است که قائم به امور بخشی از مردم است.

«من عرفت ... أي وليت أمر سياستهم وحفظ امورهم»

این آقای «عریف» متولی امر تدبیر و حفظ امور مردم است.

«وسمي بذلك لكونه يتعرف أمورهم حتى يعرف بها من فوقه عند الاحتياج»

عریف گویند چون به امور مردم آگاهی دارد و وقت نیاز، مسائل را به مافوقش گزارش می‌کند.

فتح الباري شرح صحيح البخاري؛ اسم المؤلف: أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني  
الشافعي الوفاة: 852، دار النشر: دار المعرفة - بيروت، تحقيق: محب الدين الخطيب، ج 13،  
ص 169

«ابن اثير» در «النهاية في غريب الحديث» جلد 3، صفحه 218، هم می‌گوید:

«عريف وهو القيم بأمر القبيلة أو الجماعة من الناس يلي أمورهم ويتعرف الأمير منه أحوالهم»

متولی امور قبیله یا جماعتی است و حاکم اسلامی به واسطه او به اوضاع قبیله آگاه است.

«وقوله العرافة حق أي فيها مصلحة للناس ورفق في أمورهم وأحوالهم»

النهاية في غريب الحديث والأثر؛ اسم المؤلف: أبو السعادات المبارك بن محمد الجزري الوفاة: 606،  
دار النشر: المكتبة العلمية - بيروت - 1399 هـ - 1979 م، تحقيق: طاهر أحمد الزاوي - محمود محمد  
الطناحي، ج 3، ص 218

«واقدي» متوفای 207 ، دارد که رسول اکرم خطبه‌ای خواندند در مدینه و فرمودند:

«فمروا عرفاءكم أن يدفعوا ذلك إلينا حتى نعلم»

عرفاء قوم خود را بفرستید تا مسائلتان را گزارش کنند

فكان زيد بن ثابت يطوف على الأنصار يسألهم هل سلموا ورضوا؟»

«زيد بن ثابت» بین «انصار» می‌گشت و می‌پرسید آیا مسلمان شدید و به دین راضی هستید؟

«فخبروه أنهم سلموا ورضوا ، ولم يتخلف رجل واحد»

بعد دارد:

«وبعث عمر بن الخطاب رضي الله عنه إلى المهاجرين يسألهم عن ذلك، فلم يتخلف منهم رجل واحد

»وكان أبو رهم الغفاري يطوف على قبائل العرب ثم جمعوا العرفاء، واجتمع الأمناء الذين أرسلهم

رسول الله صلى الله عليه وسلم، فاتفقوا على قول واحد، تسليمهم ورضاهم...»

کتاب المغازی؛ اسم المؤلف: أبو عبد الله محمد بن عمر بن واقد الواقدی الوفاة: 207 هـ دار النشر:

دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان - 1424 هـ - 2004 م، الطبعة: الأولى، تحقیق: محمد عبد القادر

أحمد عطا، ج2، ص350

همین طور بحث‌های دیگری که در جنگ‌ها صورت می‌گیرد، رسول اکرم مختار است نسبت به اسراء و اموال

و غنائم جنگی هر تصمیمی بگیرد.

بخش دیگری که دلالت می‌کند حکومت رسول اکرم الهی است نه مردمی، اعزام مأمورین اطلاعات و

تحقیقات برای جمع‌آوری اطلاعات از قبائل است، آقای «محمد عبْد الحَیّ» که از علمای بزرگ است، کتاب

خیلی مفصل و خوبی دارد شاید تنها کتابی است که «نظام حکومت نبوی» را خوب شرح کرده.

دوستان اگر بتوانند یک دور این کتاب را مطالعه کنند خیلی خوب است، البته آن بحث‌هایی که با عقاید

شیعه تطبیق می‌کند، ما فقط قبول داریم، مسائل دیگر به ما هیچ ارتباطی ندارد.

ایشان در جلد 1، صفحه 290 بابی دارد «بابُ فی المتجسس» کسانی که جاسوسی می‌کنند

«ذکر من بعثه (صلي الله عليه واله) متجسسا

خَرَجَ مسلم عن أنس قال بعث رسول الله (صلي الله عليه واله) بسيسة عينا ينظر ما صنعت عير أبي  
سفيان»

«خَرَجَ و اخْرَجَ» یعنی با سند روایتی را نقل کرده است.

پیغمبر «بسيسه» را به عنوان جاسوس فرستادند تا نسبت به «عير ابی سفيان»، «عير» یعنی قافله‌ای  
که اموال التجارة را می‌برند، کسب اطلاعات کند.

بعد می‌گوید وقتی پیغمبر به جهت «جنگ بدر» قصد عزیمت داشتند، «بسيسة بن عمرو الجهني حليف  
بني ساعدة» و «عدي بن أبي الزغباء الجهني حليف بني النجار» را به طرف «بدر» فرستادند تا تجسس کنند  
از اخبار «ابو سفيان» و ... همچنین دارد:

«وبعث (صلى الله عليه واله) كما في الإستيعاب قبل أن يخرج من المدينة إلى بدر طلحة بن عبيد  
الله وسعيد بن زيد إلى طريق الشام يتجسسان الأخبار ثم رجعا إلى المدينة»

«طلحة بن عبيدالله» و «سعيد بن زيد» در طريق «شام» جاسوسی می‌کردند و اطلاعات و اخبار  
می‌آوردند و به «مدینه» منتقل می‌کردند.

در جای دیگر می‌گوید:

«وفي الإستيعاب لدى ترجمة حذيفة بن اليمان قال هو الذي بعثه (صلى الله عليه واله) يوم الخندق  
ينظر إلى قریش فجاء بخبر رحيلهم»

در ترجمه «حذيفة ابن يمان» می‌گوید در «جنگ خندق» از طرف پیغمبر اکرم مأمور بود از «قریش» کسب  
اطلاعات کند.

به نقل از «سیره بن اسحاق» دارد: در قضیه «هوازن» رسول اکرم وقتی شنیدند که اینها اجتماعی کردند و تصمیماتی دارند، به «عبدالله بن اَبی حدرد» دستور دادند که در میان آنها برود و اقامت کند و از مسائلشان آگاهی پیدا کند و خبر را به پیغمبر اکرم بیاورد، او رفت و خبر آورد که:

«قد أجمعوا عليه من حرب رسول الله صلى الله عليه وسلم فأخبره الخبر»

«امیه بن خویلد» را پیغمبر فرستاد برای تجسس از «قریش». همچنین دارد:

«جبله بن عامر البلوي فذكر أنه كان عين المصطفى يوم الأحزاب»

در «جنگ احزاب - جبله بن عامر» عین و جاسوس حضرت بود.

الكتاب: التراتيب الإدارية والعمالات والصناعات والمتاجر والحالة العلمية التي كانت على عهد تأسيس المدينة الإسلامية في المدينة المنورة العلمية- المؤلف: محمد عَبْد الحَيِّ بن عبد الكبير ابن محمد الحسنی الإدريسي، المعروف بعبد الحي الكتاني (المتوفى: 1382هـ)- المحقق: عبد الله الخالدي- الناشر: دار الأرقم - بيروت ج 1، ص 290-291

کلمه «عین» به معنای جاسوس است یا دیده بان که الان در جنگها قبل از اینکه عملیاتی انجام بشود، افرادی را می فرستند تا اخبار طرف مقابل را بیاورد و خبر بدهد تا کارها متقابلاً به نحو احسن صورت بگیرد. در «وسائل الشیعه» از امام رضا (سلام الله علیه) دارد که می فرمایند:

«إِذَا بَعَثَ جَيْشًا فَأَتَتْهُمْ أَمِيرًا بَعَثَ مَعَهُ مِنْ ثِقَاتِهِ مَنْ يَتَجَسَّسُ لَهُ خَبْرَهُ.»

پیغمبر، اگر کسی را به عنوان فرمانده نظامی می فرستادند، و این فرمانده متهم گشت به مسئله- ای (مثلاً خیانتی کند، خودش را تسلیم دشمن کند... ) در کنار این فرمانده یکی از افراد مورد اعتماد را می فرستادند .

تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة؛ شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، ناشر:  
مؤسسة آل البيت عليهم السلام، محقق/ مصحح: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، ج15، ص60،  
بَابُ آدَابِ أُمَرَاءِ السَّرَايَا وَ أَصْحَابِهِمْ.

و همین هم باعث می‌شد که فرماندهان حواس‌شان را جمع کنند و خطا نکنند.

خدا ان شاء الله بر توفیقات همه بزرگواران بیافزاید و از همه التماس دعا داریم ما را ان شاء الله از دعای  
خیرتان فراموش نفرماید. اجرکم عندالله!

«والسلام علیکم ورحمة الله و بركاته»